

نقدی بر برخی از مضامین پنهان و آشکار آثار دورکیم

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۳، شماره ۵: ۴۵۲-۴۳۳

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

منصور وثوقی

عضو هیئت علمی گروه جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

حسین میرزایی

عضو هیئت علمی گروه توسعه دانشگاه تهران

یونس اکبری^۱

دانشجوی دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی توسعه اجتماعی روستایی و کارشناس پژوهشی پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی

پذیرش ۹۵/۱۲/۱۷

دریافت ۹۵/۱۰/۱۳

چکیده

دورکیم به مانند هر محقق دیگری در رویه پژوهشی خود ناگزیر از داشتن رویکردی معرفتی مشخصی بوده است، حال ممکن است این موضع برای خود او آشکار یا پنهان بوده باشد. این رویه پژوهشی با خود یک سری مضامین به همراه دارد که در لابه‌لای نوشتار وی گاه مضمر و پنهان و گاه آشکار و عیان هستند. مشی دورکیم برای تبیین امور در قالب رویکرد هستی‌شناسی واقع‌گرای سطحی یا خام و معرفت‌شناسی تجربه‌گرایی یا شیء‌گرایی قرار می‌گیرد که با رویکرد هستی‌شناسانه وی ارتباط دارد. کارکردگرایی و جمع‌گرایی رویکرد روش‌شناختی دورکیم در تحلیل و بررسی واقعیات اجتماعی هستند. دورکیم نقش دولت در جامعه مدرن را همانند نقش دین در جوامع بدوی همسان دانسته و همچنین بر آن نظر بود که یک نظریه اخلاق یا اصول اخلاقی باید بر اساس داده‌های به‌دست‌آمده از مطالعات تجربی باشد و قضاوت‌های اخلاقی وابسته به ساختار جامعه مفروض هستند. پارادایم‌های فکری مختلف از جنبه‌های گوناگون مضامین آشکار و پنهان آثار دورکیم را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند که مقاله حاضر سعی در برجسته کردن این انتقادات داشته است. واژگان کلیدی: دورکیم، هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، اخلاق تجربی.

^۱ پست الکترونیکی نویسنده مسئول: u_akbari1987@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

امیل دورکیم در ۱۵ آوریل سال ۱۸۵۸ تنها ۷ ماه و ۱۰ روز پس از مرگ بنیان‌گذار جامعه‌شناسی، آگوست کنت، متولد شد. غنای کارهای جامعه‌شناسانه وی در جنبش‌ها و موقعیت‌های گوناگونی که با او تداعی می‌شوند آشکار شده است. کارهای جامعه‌شناسانه دورکیم سه مشخصه زمینه فلسفی، تأکید بر علمی بودن و شناسایی پدیده‌های اجتماعی به‌عنوان واقعیت اجتماعی را با خود به همراه دارند (Alpert, 1959: 462). اما علی‌رغم کمک‌های فراوانی که به پایه‌گذاری جامعه‌شناسی به‌عنوان علمی مستقل از سایر علوم داشته است به آثار وی از سوی سایر متفکران با رویکردهای مختلف انتقاداتی شده است. دورکیم به‌مانند هر محقق دیگری در رویه‌ی پژوهشی خود ناگزیر از داشتن رویکردی معرفتی مشخصی بوده است، حال ممکن است این موضع برای خود او آشکار یا نهان بوده باشد. به همین دلیل وی در تقسیم کار اجتماعی و سایر آثارش از نظرگاه معرفتی خاصی به پدیده‌های اجتماعی نظر افکنده است. این نظرگاه با خود یک سری مضامین به همراه دارد که در لایه‌لای نوشتار وی گاه مضمّر و پنهان و گاه آشکار و عیان هستند. نمونه‌ای از این مضامین دیدگاه کارکردی، اخلاق تجربی، دیدگاه هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه و ... در آثار وی می‌باشند. به‌عنوان مثال هرچند دیدگاه معرفت‌شناسانه دورکیم در ابتدا در آثارش به‌صورت ضمنی مشخص است ولی شکل تکمیل‌شده بحث معرفت‌شناسانه او تنها پس از انتشار صور ابتدایی حیات دینی در سال ۱۹۱۲ مشخص شد (Warfield Rawls, 1997: 111). تفاسیر متنوعی از کارهای دورکیم در سنت‌های فکری مختلف صورت گرفته که هرکدام از این رویکردها برحسب پارادایم فکری غالب خود جنبه‌ای از مشی فکری دورکیم را برجسته کرده یا به باد انتقاد گرفته‌اند. دیدگاه جامع و کاملی که پوشش‌دهنده و تأییدکننده همه ابعاد فکری دورکیم باشد وجود ندارد. برخی از صاحب‌نظران با توجه با تفاسیر پارسونز از دورکیم، با تکیه بر منفردات موضوعی در آثار دورکیم رأی به دورکیم‌ها داده‌اند تا دورکیم و برخی دیگران از اندیشمندان با تأکید بر بنیاد معرفتی و هستی‌شناسانه دورکیم قائل به یگانگی دورکیم هستند. مدعای این مقاله رد یا کنار گذاشتن دورکیم بخاطر انتقادات وارده به آن نیست بلکه روشن کردن مضامین پنهان و آشکار رویکرد دورکیمی به تبیین امور است. در این جستار هدف این است که برخی از مضامین مضمّر و آشکار موجود در آثار دورکیم برجسته و سپس از

نظرگاه‌های مختلف فکری به بوته نقد و بررسی گذاشته شوند، بلکه با این کار پرتویی هرچند ضعیف به دیدگاه این متفکر بزرگ در قالب نقد تم‌های اصلی آثارش افکنده شود.

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش از نوع روش کتابخانه‌ای است و تکنیک گردآوری داده‌های موردنیاز برای تحلیل که در اینجا مضامین تکرار شونده و اصلی آثار دورکیم هستند از نوع تماتیک بوده است، بدین صورت که ابتدا آثار اصلی دورکیم مطالعه شده و مضامین موجود در آنها بر اساس نحله‌های معرفت‌شناختی و روشی‌شناختی موجود استخراج شده است و از دیدگاه نحله‌ای فکری متضاد آن دیدگاه معرفتی و روش‌شناختی مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است. در این تحقیق محقق از دیدگاه معرفتی مشخصی در سراسر تحقیق بهره نگرفته است بلکه سعی بر آن بوده است که تم‌های موجود در آثار اصلی دورکیم از منظر رویکرد متضاد آن مورد نقد و ارزیابی قرار گیرد. برای انجام پژوهش از منابع مکتوب شامل کتب، مقالات معتبر و سایر اسناد و مدارک موجود بهره گرفته شده است. در انجام این پژوهش از مقالات و کتب معتبری که به زبان فارسی و انگلیسی که در رابطه با موضوع تحقیق نگاشته شده و انتشار یافته در حد امکان استفاده شده است. ابتدا سر فصل و عناوین موضوعی در حدی که جامعیت و اشراف لازم را در برگیرد، در نظر گرفته شده است و سپس با مرور منابع گردآوری شده مطالب لازم از آنها استخراج و بصورت ارجاع و استناد مورد استفاده قرار گرفت. در این راستا سعی شده از یک سو کل تحقیق مستند باشد و از سوی دیگر حاصل کار صرفاً جمع‌آوری و تنظیم مطالب مستخرج خلاصه نشود؛ بلکه مطالب استخراج شده در راستای هدف اصلی تحقیق به کار گرفته شود و پژوهش حاوی مطالب جدید و طرح و تحلیل تازه‌ای از موضوع تحقیق باشد. در مجموع سعی بر آن بود که کار تحقیقی ضمن جامعیت، از تفصیل بیش از حد بر کنار بوده و تکرار مطالبی که در منابع مختلف موجود است، جز در مواقع لازم برای روشن شدن موضوع بحث و اشارات ضروری، خودداری شود.

۱. انتقادات هستی‌شناسانه

سؤالات هستی‌شناسانه، سوالاتی هستند درمورد ماهیت واقعیت، هم واقعیت فیزیکی (مانند برگه‌ای که شما اکنون در حال خوانده آن هستید) و هم واقعیت اجتماعی (مانند سازمان‌هایی که

شما را استخدام می‌کنند) (Carter and Little, 2007: 1316). در واقع هستی‌شناسی نظریه‌ای است درباره آنچه وجود دارد و بنیادترین دغدغه‌های متافیزیک است که به نوعی مطالعه بنیادی‌ترین سوال در مورد وجود و ماهیت واقعیت است (Ladyman, 2007: 303). در علوم اجتماعی هستی‌شناسی درصدد پاسخ به این پرسش است که؛ ماهیت واقعیت اجتماعی چیست؟ در این رابطه هر پارادایم پژوهشی نمایانگر نقطه‌نظری درباره جهان است که اساسش بر پایه پیش‌فرض هستی‌شناسی است. رویکردهای تحقیقی در زمینه مورد مطالعه‌شان، بطور ضمنی یا آشکار داعیه‌های متفاوتی درباره انواع چیزهایی که وجود دارند یا قابلیت وجود داشتن دارند، شرایط وجود آن‌ها و راه‌هایی که آن‌ها را بهم مرتبط می‌نماید، مطرح می‌کنند (بلیکی، ۱۳۹۰: ۳۰). بلیکی هستی‌شناسی‌ها درباره ماهیت واقعیت اجتماعی را به دو مقوله ایده‌آلیست^۱ و واقع‌گرا^۲ تقسیم کرده است. فرض هستی‌شناسی ایده‌آلیست بر این است که آنچه ما جهان بیرونی و واقعیت می‌پنداریم تنها ظاهر است و هیچ موجودیت مستقلی از ایده ما ندارد این در حالی است که فرض هستی‌شناسی واقع‌گرا بر این است که پدیده‌های طبیعی و اجتماعی دارای موجودیتی مستقل از ایده‌های انسانی هستند (همان، ۳۰). البته این طبقه‌بندی بسیار عام و همچنین متداخل است و می‌توان طیفی را ترسیم کرد که یک سر طیف هستی‌شناسی ایده‌آلیست و سر دیگر طیف هستی‌شناسی واقع‌گرا باشد و در این بین پیوستاری وجود دارد که هستی‌شناسی‌های گوناگونی با ویژگی‌های بهره‌مند از دو سر طیف بر روی نقاط مختلف قرار می‌گیرند. هستی‌شناسی واقع‌گرا خود شامل انواع گوناگونی است که شامل: ۱. واقع‌گرایی سطحی یا خام^۳؛ که در این رویکرد واقعیت خارجی، مستقل و مشاهده‌پذیر است ۲. واقع‌گرایی مفهومی^۴؛ واقعیت بیرونی تنها از طریق قدرت اندیشه و خرد شناخته می‌شود ۳. واقع‌گرایی محتاط؛ بر ناکارآمدی حواس انسان برای شناخت واقعیت بیرونی تأکید دارد ۴. واقع‌گرایی دقیق^۵؛ که در واقع ترکیبی از واقع‌گرایی سطحی و ایده‌آلیسم است ۵. واقع‌گرایی عمیق^۶؛ واقعیت بیرونی شامل سه سطح تجربی، حقیقی و واقعی است (محمدپور، ۱۳۸۹: ۳۷-۴۰). وجه مشترک

1 Idealist

2 Realistic

3 Raw realism

4 Conceptual Realism

5 Precise realism

6 Deep realism

هستی‌شناسی‌های منشعب از رویکرد واقع‌گرا، فائل بودن به وجود واقعیت بیرونی مستقل از ذهن است. این در حالی است که هستی‌شناسی ایده‌آلیست نیز دارای شعب گوناگونی است که عبارت‌اند از: ۱. ایده‌آلیست‌های ملحد؛^۱ که وجود واقعیت خارجی را رد می‌کنند ۲. ایده‌آلیست‌های رویکردگرا؛^۲ که بر شیوه‌های متفاوت درک از واقعیت تأکید دارند ۳. ایده‌آلیست‌های محدود؛^۳ که فائل به رابطه دیالکتیک بین کنش و واقعیت هستند و نهایتاً ۴. ایده‌آلیست‌های آگنوستیک^۴ که رویکرد نمی‌دانم گویانه^۵ را نسبت به واقعیت خارجی پذیرفته‌اند پذیرفته‌اند (همان، ۴۲-۴۳). رویکرد هستی‌شناسانه دورکیم در تقسیم کار اجتماعی و سایر آثارش در قالب رویکرد واقع‌گرا قرار می‌گیرد. در واقع مشی دورکیم برای تبیین امور واقع پیرو مشی طبیعت‌گرا و رویکرد علوم طبیعی به واقعیت است که خود در قالب رویکرد اثباتی قرار می‌گیرد که منشعب از هستی‌شناسی رویکرد واقع‌گراست. در بین انواع گوناگون رویکرد واقع‌گرا، دیدگاه دورکیم بخاطر تأکید بر تجربه و مشاهده‌پذیر بودن واقعیت و همچنین نقش حواس انسان در عمل مشاهده واقعیت، در قالب رویکرد هستی‌شناسی واقع‌گرای سطحی یا خام قرار می‌گیرد که در اینجا ابتدا به نقد درون پارادایمی (نقد رویکرد واقع‌گرای سطحی در قالب انواع دیگر رویکردهای واقع‌گرا) و سپس نقد برون‌پارادایمی (نقد هستی‌شناسی واقع‌گرا از منظر هستی‌شناسی ایده‌آلیست) پرداخته می‌شود.

نقد درون‌پارادایمی

انتقاد واقع‌گرایی مفهومی به این رویکرد آن است که واقع‌گرایی سطحی به نقش خرد و اندیشه در نگاه و شناخت واقعیت توجهی نکرده است. واقع‌گرایی محتاط بر نقصان حواس انسانی در نگاه به واقعیت که در واقع‌گرایی سطحی به عنوان شیوه مسلم نگاه به واقعیت بر آن تأکید شده انتقاد دارد. واقع‌گرایی عمیق بر گزاره مشاهده‌پذیر بودن واقعیت در رویکرد واقع‌گرایی سطحی انتقاد دارد و بر این باور است که سطح مشاهده‌پذیر تنها نمودی ظاهری از واقعیت است و باید

1 Idealists atheist
2 Idealists oriented approach
3 Idealists limited
4 Idealists agnostic
5 agnostic

به دنبال مکانیسم‌های زیربنایی که سطح مشاهده‌پذیر متأثر از آن‌هاست، بود. واقع‌گرایی دقیق به عدم توجه واقع‌گرایی سطحی به فرهنگ و نوع واقعیت مستخرج از این فرهنگ انتقاد دارد.

انتقادات برون پارادایمی

عقیده ایده‌آلیست‌ها بر این است که جهان و واقعیت مستقل از ذهن، وجود خارجی ندارد و جهان از دیدگاه آن‌ها به صورت اجتماعی و گفتمانی برساخته می‌شود (مارش و فورلانگ، ۱۳۸۷: ۴۳). این موضع نقطه مقابل رویکرد واقع‌گرا به واقعیت و جهان است. به عبارتی از منظر ایده‌آلیستی می‌توان این انتقاد را به رویکرد واقع‌گرا داشت که آن‌ها نقش بازنمایی‌ها و تجلیات که خود منشعب از افکار و اذهان انسانی هستند را در تولید و برساخت واقعیت نادیده گرفته‌اند. واقع‌گرایان نقش سوژه‌های خلاق و بازانندیش در جریان تولید انتقال و دگرگونی واقعیت را نادیده انگاشته و به نقش معانی ذهنی گنشگر در تصدیق وجود واقعیت وقعی نمی‌نهند.

۲. انتقادات معرفت‌شناسانه^۱

معرفت‌شناسی درباره نحوه شناخت ما از چیزهاست و در واقع معرفت‌شناسی شاخه‌ای از فلسفه است که سوا لاتی درباره ماهیت، منبع و محدودیت‌های دانش دارد (Della porta and Keating, 2008: 23). سؤالات مربوط به معرفت‌شناسی در این باره هستند که فهم ما از معرفت بشری چیست، استلزامات آن کدام است و چه جایگاهی به آن می‌توان نسبت داد. ما اعتقاد داریم که چه نوع دانشی به وسیله تحقیقمان به دست خواهد آمد؟ ما معتقدیم این دانش باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد؟ (Crotty, 1998: 1). کروتی اضافه می‌کند که معرفت‌شناسی با فراهم کردن زمینه‌ای فلسفی برای تصمیم درباره اینکه چه نوع دانشی امکان دارد و چگونگی تضمین ما درباره کافی و منطقی بودن ارتباط دارد (همان، ۸). از نظر دنزین و لینکلن معرفت‌شناسی در پی جواب به چگونگی رابطه بین سوژه و ابژه است (Lincoln and Denzin, 2008: 33). در علوم اجتماعی معرفت‌شناسی‌ها پاسخی به پرسش از چگونگی شناخت واقعیات اجتماعی در اختیار محقق قرار می‌دهند و همچنین داعیه‌هایی درباره رویه‌های چگونگی به دست آوردن معرفت علمی اجتماعی قابل اعتماد دارند (بلیکی، ۱۳۹۰: ۳۶). با توجه به مطالب فوق اینگونه

1 Epistemological criticism

می‌توان استدلال کرد که هر محقق ناگزیر از داشتن رویکردی معرفتی است حال ممکن است این موضع برای خود او آشکار باشد یا نباشد. به طبع، دورکیم نیز در تقسیم کار اجتماعی و سایر آثارش از نظرگاه معرفتی خاصی به پدیده‌های اجتماعی نظر افکنده است. تجربه‌گرایی^۱ یا شیء‌گرایی رویکرد معرفتی دورکیم به پدیده‌های اجتماعی است که با رویکرد هستی‌شناسانه واقع‌گرایی سطحی یا خام ارتباط دارد. دورکیم در جای جای کتاب تقسیم کار بر مشاهده و تجربه‌ی پدیده‌ها، جهت شناخت آن‌ها توجه و تأکید دارد و در واقع مبنای معرفت‌شناسی تجربه‌گرا یا شیء‌گرا نیز مبتنی بر معرفتی است که بر تجربه‌ای انسانی که با استفاده از حواس انسان یعنی مشاهده جهان پیرامون ما بنا شده است. در این رویکرد معرفتی فرض بر این است که محقق با مشاهده جهان خارجی بصورت عینی و بدون از پیش فرض و با استفاده از تماس تحریف نشده با موضوع تحقیق، به مطالعه و بررسی آن بپردازد. تبیین‌ها در این رویکرد با استفاده از اصل استقراء و تعمیم‌دهی قانون‌مندهای مشاهده‌شده بین رویدادها به دست می‌آیند (بلیکی، ۱۳۹۰: ۳۸). به عنوان شاهد مثال می‌توان به این گزاره دورکیم اشاره کرد که در بیان می‌کند که ما نمی‌توانیم سوال مربوط به اخلاقی بودن فرآیند تمدن را تنها با تحلیل مفهومی (که ضرورتاً مورد نیاز است) پاسخ دهیم بلکه ما بایستی واقعیت‌هایی را گردآوری کنیم که به وسیله آنها سطح میانگین اخلاقیات را بسنجیم و سپس تغییرات این سطح اخلاقی را در طول فرآیند تمدن‌شدن مورد مشاهده قرار دهیم (Durkheim, 1984: 12) چهار مسئله اصلی در برابر این رویکرد، یعنی تجربه‌گرایی، و به طبع آن معرفت‌شناسی دورکیم قرار دارد. ۱. مسئله‌گزینش^۲. مسئله قطعیت و یقین^۳. ۳. خطا^۴. ۴. تفسیر^۵ (Doyal and Harris, 1986: 5). مسئله‌گزینش به این برمی‌گردد که در تجربه‌گرایی خام تأکید بر مشاهده بدون پیش‌فرض است و روش علم مستلزم استدلال از مشاهده خاص به نتیجه‌گیری نظری کلی است نه برعکس. اما باید مسلم باشد که هر تحقیق علمی باید با مشاهداتی آغاز شود که مرتبط با مسئله تحقیق باشند و از بین بینهایت مشاهدات بی‌ربط مشاهده می‌شوند. دانشمندان نمی‌توانند مشاهداتشان را در خلاء انجام دهند و همین‌طور نمی‌توانند همه چیز را مشاهده کنند. گزینش در تحقیق علمی امری اجتناب‌ناپذیر است

1 Empiricism
2 Selection
3 Certainty
4 The error
5 interpretation

از این رو آن چیزی که انتخاب می‌شود مدارک مشاهده‌ای خاص باید باشد در نتیجه دانشمندان وقتی که انتخاب می‌کنند نمی‌توانند به سادگی از امر جزئی به کلی استدلال کنند. در واقع بر خلاف ادعای تجربه‌گرایان سطحی، مشاهدات آن‌ها به شکل فعالی به واسطه مفروضات پیشینی و مشاهده‌ی گزینشی صورت می‌گیرد (همان، ۶). مسئله قطعیت ارتباط نزدیکی با مسئله گزینش دارد. این مسئله به این خاطر ایجاد می‌شود که زمانی که محققان تبیین‌هایی از وقایع را تولید می‌کنند، هدفشان این است که نشان دهند آن حوادث در هر زمانی و هر مکانی اتفاق می‌افتند. بیشتر جذابیت علمی نظریه تبیینی از نوع تجربه‌گرایی خام یا سطحی به متکی بودن آن به قابلیت اعمال عمومی است و بیشترین مشکل این رویکرد نشان دادن روایی و قطعیت دکترینی است که بر آن تاکید دارد. همیشه شواهد تجربی بحث‌انگیزی مبتنی بر تشخیص یا علتی برای نبود قابلیت اعمال (بودجه لازم برای انجام همه تحقیقات مورد نیاز) یا قاعده (حوزه‌هایی در جهان وجود دارند که هیچگاه نمی‌توان در آنجا تحقیقی انجام داد) وجود دارد (همان، ۸). مسئله خطا در تجربه‌گرایی به این نکته اشاره دارد که دو مشاهده‌گر معمولی که به شیء واحدی از مکانی و زمانی مشترک و تحت شرایط فیزیکی نظر می‌افکنند، ضرورتاً تجارب بصری همانندی ندارند. در واقع تجارب ادراکی مشاهده‌گران در عمل دیدن منحصرأ به وسیله تصاویر ایجاد شده بر شبکه‌ی آنان تعیین نمی‌گردد بلکه تجربه بینایی مشاهده‌گر هنگام عمل مشاهده به تجارب گذشته، معرفت و انتظارات وی وابسته است (چالمرز، ۱۳۸۹: ۳۶-۳۷). مسئله تفسیر زمانی پیش می‌آید که پیش‌فرض‌های اولیه به چالش کشیده می‌شوند. این مسئله با ذکر مثالی درباره انقلاب کپرنیکی قابل توضیح است بطوری که تا قبل از انقلاب کپرنیک تصور بر این بود که خورشید به دور زمین حرکت می‌کند در حالی بعد از انقلاب کپرنیکی عکس این تصور صادق بود. در واقع مسئله تفسیر به این اصل اشاره دارد که مشاهدات بی‌طرفانه و خالی از نظریه وجود ندارد و مشاهدات در پرتو نظریات انجام می‌گیرد (Doyal and Harris, 1986: 10).

تجربه‌گرایی سطحی یا خام رویه معرفت‌شناسی دورکیم در طول حیات فکری وی بوده است، هر چند بنابه نظر راولز و هاموند تفاسیری که بر اساس کارهای اواخر حیات فکری وی انجام شده به اشتباه و بدون توجه به معرفت‌شناسی موجود در آثارش، دورکیم را در زمره ایده‌آلیست‌ها قرار داده و رأی به دوگانگی او داده‌اند ضمن آنکه وی را به دورکیم متقدم تجربه‌گرا و دورکیم متأخر فرهنگ‌گرا و ایده‌آلیست تقسیم‌بندی کرده‌اند (rawls, 1997:1 and

نظری و استعاره‌هایی که دورکیم در تقسیم کار اجتماعی از آن‌ها جهت ارائه نظریات خورد بهره‌گرفته پرداخته می‌شود.

۳. انتقادات روش‌شناسی^۱

روش‌شناسی به قواعد و اصولی اشاره دارد که بر طبق آن پژوهشگران، روش‌های تحقیقشان را بنا می‌کنند. روش‌شناسی دربرگیرنده‌ی چگونگی کاربرد ساختار نظریه‌ای خاص در رشته علمی مشخصی است. به‌عنوان مثال چگونه کارکردگرایی یا اقتصاد سیاسی مارکسیستی یا پدیدارشناسی در حوزه‌های پژوهشی خاصی به‌کاربرده می‌شوند (صادقی فسایی، ۱۳۹۰: ۸۷). کاپلان در اشاره به روش‌شناسی از واژه منطق بازسازی شده استفاده می‌کند و آنرا تلاش در زمینه صورت‌بندی، فرمول‌بندی و تحلیل و ارزیابی منطق کاربری^۲ می‌داند. کاپلان روش‌شناسی یا منطق بازسازی شده را مطالعه توصیف، تبیین و توجیه روش‌ها و نه خود روش‌ها می‌داند (Carter and Little, 2007: 1317-1318).

۴. تبیین کارکردی^۳ دورکیم

دورکیم در تحلیل جامعه‌شناسانه پدیده‌های اجتماعی در کل آثارش و بخصوص در تقسیم کار اجتماعی در کنار تبیین علی، از تبیین کارکردی بهره گرفته است و اغلب وی را بنیانگذار تبیین کارکردی می‌دانند (توسلی، ۱۳۸۴: ۲۱۳). پایه‌های نظریه کارکردی بر روی تمثیل ارگانسیم بنا شده است بطوری که ساختارهای فرهنگی اجتماعی با توجه به اثرات و کارکردشان برای سیستم یا نظام مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند (Maryancki and Turner, 1991: 106). به عنوان مثال دورکیم در کتاب تقسیم کار اجتماعی برای بیان رابطه کارکردی بین نیاز متقابل اجزاء مختلف جامعه نسبتب به یکدیگر از مصداق ارتباط متقابل موجود بین سیستم‌های موجود زنده و نیازهای خاص ارگانسیم زنده بهره می‌گیرد و از کارکردهای سیستم گوارشی و تنفسی برای

1 Criticism Methodology

۲ کاپلان منطق کاربری را معادل معرفت‌شناسی به کار می‌گیرد و آنرا به منطقی که پژوهشگر از طریق آن به معرفت دست می‌یابد اطلاق می‌کند.

3 Functional explanation

حضم غذا و اکسیژن رسانی به بدن موجود زنده استفاده کرده است (Durkheim, 1984: 11). دیدگاه کارکردی جامعه را به عنوان شبکه سازمان‌یافته‌ای از گروه‌ها و نهادهای در حال همکاری و تعاون قلمداد می‌کند که به شیوه‌ای منظم و منطبق با اصولی ثابت که بر مجموعه‌ای از قوانین و ارزش‌های جمعی استوار است. جامعه در این رویکرد به سمت تعادل متمایل و در حال حرکت است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۲۰). دورکیم در تبیین پدیده‌های اجتماعی و بخصوص تقسیم کار از تبیین کارکردی بهره می‌گیرد و قائل به این است که تبیین کارکردی به دنبال چرایی دوام پدیده اجتماعی خاصی است که این امر در تبیین علی که به دنبال چرایی به وجود آمدن پدیده‌ای خاص است مطرح نمی‌گردد (موحد ابطحی، ۱۳۸۷: ۱۲۵). وی علت دوام پدیده‌ی اجتماعی را کارکرد آن برای کل نظام می‌داند. کارکردگرایی دورکیم با تأکید بر مسائل و شروط ضروری انسجام اجتماعی و مکانیسم‌های مواجهه با این شروط از متقدمان خویش متمایز شده است (Maryancki and Ternier, 1991: 107). کارکردگرایی و به طبع آن روش تبیینی دورکیم دارای مفروضاتی است که از دیدگاه‌های مختلف مورد انتقاد قرار گرفته که در زیر به آن‌ها پرداخته شده است:

- پارادایم تضاد از این منظر کارکردگرایی را مورد انتقاد قرار داده که به فرآیند دگرگونی اجتماعی بنیادی توجه چندانی ندارد و حتی وجود دگرگونی را صرفاً حالتی موقتی از گذر از یک نوع همبستگی به نوع دیگر همبستگی می‌داند. به نظر این جامعه‌شناسان، کارکردگرایان و از جمله دورکیم هم مسئله‌ی دگرگونی را در معنای واقعی کلمه نادیده گرفته‌اند و هم بر انطباق و سازگاری تأکید فراوان می‌کنند (توسلی، ۱۳۸۴: ۲۶۱).
- انتقاد دیگری که به کارکردگرایان وارد می‌کنند بر خصلت غیر تاریخی بودن آن است. یعنی به تاریخ به اندازه کافی توجه ندارند (ریتزر، ۱۳۸۳: ۱۵۰). ولی به نظر می‌رسد که این انتقاد، تقسیم کار اجتماعی دورکیم را در بر نمی‌گیرد زیرا دورکیم در تقسیم کار به تاریخ‌چگونگی شکل‌گیری اصناف و همچنین روند تکاملی آن‌ها در طول زمان توجه ویژه‌ای دارد.
- رایج‌ترین انتقاد به کارکردگرایی که در ارتباط مستقیم با انتقاد مکتب تضاد می‌باشد این است که این نظریه توان پرداختن به کشمکش و نزاع را ندارد. این انتقاد به شیوه‌های گوناگون مطرح شده و همه آن‌ها به تأکید بیش از حد این مکتب به روابط هماهنگ و فارغ از تنش بین بخش‌های مختلف جامعه تأکید دارند. این توجه به هماهنگی و انسجام سبب آن شده

که بسیاری، به سویی محافظه‌کارانه این مکتب انتقاد داشته باشند (همان، ۱۵۲). جنیفر لمان نیز بر این نظر است که کارکردگرایی ساختاری ارگانیکی دورکیم از لحاظ فلسفی به محافظه‌کاری گرایش دارد؛ و حتی بیشتر از آن، دلالت‌های ضمنی سیاسی آن در نئولیبرالیسم^۱ به بهترین وجه دیده می‌شوند تا در سوسیالیسم رادیکال^۲ (Thompson, 1993: 134). در واقع پیش فرض دورکیم در کتاب تقسیم کار اجتماعی این است که تقسیم کار ذاتاً سرچشمه همبستگی است و اگر منجر به تعارض و کشمکش شود یا به علت گذر از همبستگی مکانیکی به ارگانیکی است یا دال بر وجود حالت بیمارگونه نظم اجتماعی است. همچنین وی بر این نظر بود که اگر نابرابری‌های خارجی^۳ برطرف گردد و روابط میان گروه‌های شغلی بر اساس اخلاق تنظیم گردد، تقسیم کار به طور خودبه‌خود انسجام به وجود می‌آورد. دورکیم به عواملی که ممکن است این نابرابری خارجی و در نتیجه کشمکش و تضاد را از بین ببرند توجه چندانی نکرده است (گیدنز، ۱۳۶۳: ۹۳).

- انتقاد دیگری از سوی مکاتب کنش متقابل نمادین، پدیدارشناسی و روش‌شناسی مردم‌نگارانه به کارکردگرایی و طبع آن به دورکیم شده، این است که به نظم پیش‌ساخته و نهادها و ساختارهای پهن دامنه رویکرد جبرگرایانه‌ای داده و این امری است که از دیدگاه مکاتب فوق‌الذکر منجر به انکار نقش خلاق و اصالت کنش‌های فردی می‌گردد (توسلی، ۱۳۸۴: ۲۵۸).

- کوئن، ترنر و ماریانسی از دیدگاه منطق تبیین کارکردی، خصلت غایت‌شناسانه^۴ و همان‌گویانه این رویکرد را مورد انتقاد قرار داده‌اند. در انتقاد از رویه غایت‌شناسانه، ترنر و ماریانسی بر این نظرند که کارکردگرایی به این اظهار نظر خام اکتفا می‌کند که بین یک هدف اجتماعی (انسجام اجتماعی) و یک خرده‌ساختار خاص (تقسیم کار) باید پیوندی وجود داشته باشد ولی ضرورتاً اینگونه نیست. بعنوان مثال؛ درست نیست فرض را به این

1 Neoliberalism

2 Radical Socialism

۳ دورکیم از دو نوع نابرابری اسم می‌برد ۱. نابرابری خارجی که از شرایط اجتماعی تولد فرد ناشی می‌شود، مانند امتیاز اشرافیت و انتقال موروثی مالکیت، این نوع نابرابری مختص جوامعی است که همبستگی مکانیکی در آنها حاکم است ۲. نابرابری داخلی که به تفاوت در استعدادها و قابلیت‌های افراد اشاره می‌کند، این نوع نابرابری مختص جوامع با همبستگی ارگانیکی است.

4 Teleological

بگیریم که چون جامعه به تولید مثل نیاز دارد نهاد خانواده را ایجاد می‌کند. به نظر ترنر و ماریانسکی انواع ساختارهای جایگزین دیگر نیز می‌توانند این نیاز را برآورده سازند (ریترز، ۱۳۸۳: ۱۵۵). استدلال همانگویانه کارکردگرایی به این امر اشاره دارد که نتیجه قضیه تنها آنچه را که در صغری و کبری قضیه به طور ضمنی وجود دارد به گونه‌ای صریح مطرح می‌سازد و در واقع چیزی جز بیان دوباره‌ی همان مقدمات نیست. در کارکردگرایی این استدلال همانگویانه بصورت تعریف کل بر حسب اجزاء و تعریف اجزاء بر حسب کل مطرح می‌گردد (همان، ۱۵۵).

۵. جمع‌گرایی یا کل‌گرایی روش‌شناختی^۱

یکی دیگر از انتقادات وارده به دورکیم شیوه تبیین وی یعنی جمع‌گرایی یا کل‌گرایی در آثارش و بویژه در کتاب تقسیم کار اجتماعی است که در ارتباط با رویکرد کارکردی وی نیز می‌باشد. در اینجا سعی بر آن است که این رویکرد تبیینی به مسائل و پدیده‌های اجتماعی از نقطه‌نظر متضاد آن یعنی فردگرایی روش‌شناختی^۲ مورد بررسی قرار گیرد. مدعای اصلی کل‌گرایی روش‌شناختی این است که پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی، کلان و خود بنیادند و علوم اجتماعی و تاریخی را باید بر اساس کلیت‌های اجتماعی و نه افراد انسانی تشکیل دهنده‌ی آن تبیین کرد. به عبارتی دیگر، مبنای اساسی علم در علوم اجتماعی کلیت‌های اجتماعی است نه افراد (فرهنگ اصطلاحات فلسفی، ۲۰۰۲: ۱۷۴؛ به نقل از بادامچی، ۱۳۸۶: ۱۰۶). این رویکرد را نیز در آثار دورکیم، بویژه تقسیم کار اجتماعی در قالب تجربی آن و قواعد روش جامعه‌شناسی در قالب تبیین روشی آن و تاکید او بر تبیین پدیده‌های اجتماعی با پدیده‌های اجتماعی می‌توان به وضوح می‌توان مشاهده کرد. بعنوان مثال تعریفی که دورکیم از واقعیت اجتماعی دارد بخصوص در کتاب قواعد روش جامعه‌شناسی، جمع‌گرایی روش‌شناختی را در کار او نشان می‌دهد بطوری که وی واقعیت‌های اجتماعی را نه تنها نسبت به فرد بیرونی می‌داند بلکه خاصیت اجباری و تحمیلی نیز برای آنها قائل است و مصادیقی مانند رفتار و تفکر را برای اثبات مدعای خود بیان می‌کند که هم قبل از فرد وجود داشته‌اند و هم نسبت به فرد بیرونی هستند و هم به او فشار تحمیلی وارد می‌کنند (Durkheim, 1982: 51). دورکیم در تجربی‌ترین اثر خود که همان

1 Methodological holism

2 Methodological individualism

خودکشی است به دقت و به طرز خیره‌کننده‌ای منطق کل‌گرایی روش‌شناختی خود را به کار برده است و پس از رد تبیین‌های زیست‌شناسی و روان‌شناختی به طبقه‌بندی و علت‌آوری از دیدگاه جامعه‌شناختی برای مسئله مورد تحقیق خود یعنی خودکشی می‌پردازد. وی در این کار به مقوله‌بندی انواع خودکشی بر اساس تفاوت‌ها و شباهت‌هایشان می‌پردازد و سپس به دنبال شرایط اجتماعی‌ای می‌گردد که علت اصلی به وجود آورنده خودکشی در این گروه‌بندی‌ها می‌گردد و در طول این فرآیند علت‌آوری به خصوصیات روانی افراد توجهی ندارد (Durkheim, 1999: 98-2002). ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که سه توصیف کلاسیک از کل‌گرایی در جامعه‌شناسی وجود دارد که عبارت‌اند از: ۱. اولین توصیف که ضعیف‌ترین توصیف از مفهوم کل‌گرایی است تأکیدش بر عمل‌کنش متقابل مابین افراد است و جامعه را محصول همین کنش متقابل می‌داند که از تک‌تک افراد منزوی فراتر است. این عمل‌کنش متقابل در ارتباط با مفهوم کل‌گرایی است و به وسیله‌ی فیلیپ پیت در اثرش با عنوان ذهن جمعی و همچنین کار کلاسیک زیمل به کار گرفته شده است. دلیل اینکه این توصیف عنوان کل‌گرایی را به خود می‌گیرد، تضادش با اتمیسم یا فردگرایی است که فاقد عمل‌کنش متقابل است (Demeulenaere, 2000: 4). ۲. دومین مفهوم از کل‌گرایی که مفهومی قویتر از نوع اول است در کار دورکیم وجود دارد هر چند که خود هیچ‌گاه از واژه کل‌گرایی استفاده نکرد. هدف دورکیم نشان این امر است که کنش متقابل بین افراد به چیزی متفاوت از حاصل جمع کنش افراد منتهی می‌شود تا آنجا که بتوان آنرا بصورت کنشی مجزا و منفرد دید. و این کنش برای افراد بصورت واقعی در می‌آید و به پدیده‌ای ماوراء چیزی که افراد قصد و نیت انجام آن را داشتند تبدیل می‌شود. ۳. مفهوم سوم علی‌رغم مشابهت‌های رتوریک^۱، بطور بنیادی با مفهوم دوم کل‌گرایی متمایز است. فرض این مفهوم آن است که موجودیت‌های کلی منحصربه‌فرد وجود دارند و به نوعی از یک رویکرد غیر رئالیستی برخوردار است این در حالی است که دورکیم فرض وجود ایده جامعه بدون کنش متقابل افراد را رد می‌کرد (همان، ۵). به نظر راین^۲ کل‌گرایی روش‌شناختی دورکیم بر دو رکن بنا شده است: رکن اول آن ایجاد جامعه‌شناسی بعنوان علمی مستقل و غیر قابل تقلیل بودن آن به سایر علوم مانند زیست‌شناسی و روانشناسی و رکن دوم در ماهیت پدیده‌های مورد مطالعه وجود دارد بدین معنا که نوعی نظم و ثبات در رفتار گروه‌ها وجود دارد که در عین دگرگونی اعضا،

1 Rhetoric

2 Alan Ryan

ساختاری ثابت و منظم دارند و سمت‌ها و نقش‌های اجتماعی همواره در آن‌ها ثابت می‌ماند (راین، ۱۳۸۲: ۲۰۳-۲۰۵). بر خلاف داعیه‌های جمع‌گرایی یا کل‌گرایی روش‌شناختی، فردگرایی روش‌شناختی گویای این نکته است که پدیده‌های اجتماعی از کنش‌های افراد تشکیل شده است؛ بدین معنا که افراد مستقل از پدیده‌های اجتماعی وجود دارند که خود مبتنی بر رد کل‌گرایی روش‌شناختی است. از این دیدگاه افراد عناصر تشکیل دهنده جامعه هستند و همه پدیده‌های اجتماعی از کنش افراد تشکیل شده‌اند و از آنجا که موضوع علوم اجتماعی رفتار انسان‌ها در مقیاس کلان است، پس می‌توان هرگونه قانون جامعه‌شناختی را براساس کنش‌های افراد تبیین نمود. کل‌های اجتماعی مورد نظر کل‌گرایان چیزی بیش از انبوه‌ها نیستند و چیزی را به اعضای تشکیل دهنده آن اضافه نمی‌کنند (ایمان و غفاری نسب، ۱۳۹۱: ۲). انتقادات گوناگونی از سوی فردگرایان به کل‌گرایی روش‌شناختی شده است، از جمله این انتقادات می‌توان به تبعات برخی از اشکال کل‌گرایی یعنی تاریخ‌باوری و اندام‌واره‌نگاری هگلی و مارکسی - اعتقاد به خودسامانی و خوداتکایی اجتماع - اشاره کرد. آیزیا برلین^۱، پوپر^۲ و هایک^۳ به عنوان فردگرایان شاخص معاصر، از این دیدگاه کل‌گرایان را مورد انتقاد قرار داده‌اند. آن‌ها کل‌گرایان را بخاطر اعتقاد به حاکمیت قدرت‌های نامرئی در تاریخ که افراد و نهادها باید مطابق با خواسته آن‌ها رفتار کنند و در نتیجه جامعه به جامعه‌ای غیردموکراتیک و برنامه‌ریزی شده از بالا تبدیل می‌گردد، مورد انتقاد قرار داده‌اند (بادامچی، ۱۳۸۶: ۱۰۷). انتقاد دیگر فردگرایان این است که تبیین‌های کلانی مانند انقلاب در مقام کاربرد مشکلی ندارند ولی این تبیین‌ها رضایت‌بخش نیستند و در واقع تبیین‌های ناتمامی از امور و پدیده‌ها هستند و در نهایت باید قابل تحویل به تبیین‌های اساسی یا فردگرایانه باشند (همان، ۱۱۹). بُئِن^۴ نیز با انتقاد از کل‌گرایی روش‌شناسی بر این نظر است که یک جامعه‌شناس نمی‌تواند با نظریه‌ای ارضاء شود که یک مجموعه (طبقه، گروه، ملت) را بعنوان اساسی‌ترین واحد تحلیل در نظر می‌گیرد و موضع، ابتدا با تمایز قائل شدن بین انسان اجتماعی و انسان اقتصادی^۵، خود را چنین مشخص می‌سازد که

1 Isaiah Berlin

2 Popper

3 Hayek

4 Raymond Boudon

۵ از نظر بودن انسان اجتماعی همیشه نمی‌تواند به اولویت‌هایش عمل کند بلکه کاری را انجام می‌دهد که عادات، ارزش‌های درونی‌شده و به معنای کلی‌تر شرایط متفاوت اخلاقی، شناختی و صوری، وادار به انجام دانش می‌کند.

کنشگر را عاملی نیتمند می‌انگارد که از نوعی خودمختاری برخوردار است که بر حسب محیط‌های گوناگون که کنشگران در آن‌ها زندگی می‌کنند، این خودمختاری تفاوت می‌پذیرد (ریتزر، ۱۳۸۳: ۶۲۱).

۶. نقش دولت

یکی دیگر از انتقادات وارده به دورکیم در کتاب تقسیم کار اجتماعی تاکید به ایفای نقشی است که دولت جدید و اصناف در جامعه‌ای با همبستگی ارگانیک بازی می‌کنند. از دیدگاه دورکیم دولت بیش از هر چیز یک عامل اخلاقی است که ارزش‌های جامعه گسترده‌تر را در خود متمرکز می‌کند و به آن‌ها وضوح و صراحتی می‌بخشد که در کل جامعه دست‌یافتنی نیست (گیدنز، ۱۳۶۳: ۹۴). به نظر گیدنز، دورکیم نقش دولت در جامعه مدرن را همانند نقش دین در جوامع بدوی همسان دانسته و همانگونه که شخص در جامعه بدوی حق تخطی از امور دینی را نداشته زیرا که این امور ماورای شخص و همچنین مقدس هستند و فرد خاطی بشدت سرکوب می‌شود، در جامعه مدرن با همبستگی ارگانیکی این وظیفه بعهده دولت است و آنرا در استفاده از قدرت سرکوبگر مشروع می‌سازد و تخطی علیه دولت، بعنوان امری مقدس، بشدت سرکوب می‌گردد (Giddens, 1971: 499). گیدنز استدلال می‌کند که اگر ساختار دولت در جامعه مدرن بنا به نظر دورکیم منشعب از تقسیم کار پیچیده باشد و بصورت چیزی مقدس و سرکوبگر باشد پس دموکراسی و جمهوری خواهی در این نوع جامعه جایی ندارد و حتی سازمان‌های واسط نیز که دورکیم آن‌ها را بعنوان واسط بین دولت و افراد می‌داند بیشتر دنبال منافع خود هستند تا عامل واسط بین مردم و دولت خودکامه. (همان، ۱۹۷۱). دورکیم برای بیان رابطه دولت و مردم از قیاس زیست‌شناسی بهره می‌گیرد و دولت را مغز و مردم را قلب در نظر می‌گیرد، اگرچه از نظر دورکیم مغز بدون کارکرد قلب نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد، اما این مغز است که همه امور بدن را تنظیم می‌کند و کار اصلی آن محدود کردن شهوات و خواسته‌های نامحدود مردم است و به همین دلیل دورکیم دولت را در معنای امروزی آن بعنوان دستگاه اجرایی درک

در مورد انسان اقتصادی، اولویت‌های کنشگر با نوعی انسان‌شناسی فلسفی فرضی مشخص می‌شود، اما در مورد انسان اجتماعی فرض بر این است که دست‌کم بخشی از گزینش‌های یک کنشگر، با ساختار موقعیت اجتماعی او و جایگاهش در این موقعیت، تعیین می‌شود.

نمی‌کند و توجهی به نقش سلطه و انقیاد ندارد (رجب‌زاده و کوثری، ۱۳۸۱: ۳۶). این عدم توجه به نقش اجرایی دولت و قائل شدن نقشی محدود کننده برای آن پیامدی جز عدم ارتباط بین مردم و دولت (که از مفروضات اصلی دموکراسی است) و در نتیجه خودکامگی دولت و فقدان دموکراسی در بر ندارد. انتقاد دیگری که از طرف گیدنز به دورکیم شده است درباره نقش واسطه‌گری سازمان‌های صنفی در جوامع غربی است که آنگونه که دورکیم پیش بینی کرد تحول نیافتند و اتحادیه‌ها بصورت سازمان‌های تعارضی باقی‌مانده و برخلاف پیش‌بینی دورکیم به سازمان‌های صنفی اخلاقی تبدیل نشدند و اعتصاب همچنان اساس روابط قدرت میان اتحادیه‌ها و کارفرمایان را تشکیل می‌دهد که این امر حاکی از وجود تعارض پایدار در تقسیم کار است (گیدنز، ۱۳۶۳: ۹۴).

۷. اخلاق تجربی^۱

دورکیم در کتاب تقسیم کار اجتماعی اینگونه استدلال می‌کند که یک نظریه اخلاق یا اصول اخلاقی باید بر اساس داده‌های بدست آمده از مطالعات تجربی باشد و قضاوت‌های اخلاقی وابسته به ساختار جامعه مفروض هستند و همچنین نظریه‌ی اخلاقی باید ساختار جامعه را مد نظر قرار دهد (Hall, 1991: 93). او از فیلسوفان برای این پیش‌فرض که اخلاق باید به یک سری اصول منفرد تقلیل یابد انتقاد می‌کرد و خواهان این بود که باید و نبایدهای اخلاقی از طریق مطالعه علمی اخلاقیات موجود در هر جامعه‌ای مشخص شوند. پیش‌فرض دورکیم این بود که اخلاقیات بصورت آماده در جامعه وجود دارند و ابتدا باید ماهیت و کارکرد آن‌ها فهمیده شود سپس اقدام به توسعه و گسترش آن‌ها شود (همان، ۹۴). در واقع معنی این استدلال دورکیم این است که فلسفه اخلاق نمی‌تواند جدا از مطالعه رفتار اخلاقی وجود داشته باشد و مطالعات جامعه‌شناسی می‌تواند شکاف میان واقعیت و ارزش را پر کند. اما به نظر فیلسوفان قائل به «دوگانگی واقعیت و ارزش»^۲ هیچ مقدار داده تجربی نمی‌تواند مسائلی از این قبیل را که چگونه باید عمل کرد، حل کند. به عنوان مثال دورکیم بر این نظر است که جامعه‌شناسی می‌تواند به تشخیص علمی در بیماری‌شناسی اجتماعی نائل آید، همانطور که طب می‌تواند بیماری جسمی را تشخیص دهد. اما استدلال فیلسوفان اخلاق قائل به دوگانگی واقعیت و ارزش اینگونه است

1 Empirical Ethics

2 Dualism of fact and value

که طب قادر نیست از طریق روش‌های علم تجربی تشخیص دهد که معنی بیمار بودن چیست؟ از نظر آن‌ها هنجارهای خوب و بد متضمن ارزش‌هایی است که حقانیت آن‌ها را جامعه‌شناسی مشخص نمی‌کند بلکه برعکس این ارزش‌ها دال بر هدف‌هایی هستند که جامعه‌شناسی ابزار آن‌هاست (گیدنز، ۱۳۶۳: ۹۷). لازم به ذکر است که پولانزاس درباره این انتقاد به دوگانگی واقعیت و ارزش اینگونه استدلال می‌کند که زمانی که یک نظام جامعه‌شناسی بعنوان علم واقعیت اجتماعی تلقی شود و یک نظام فلسفی خود را رشته‌ای هنجاری بداند، هر دو نظام تمایز میان واقعیت و ارزش را پیش‌فرض می‌گیرند و در نتیجه از دیدگاه هستی‌شناسی مسبوق به بینشی واحد از واقعیت انسانی هستند. برعکس، آن نظام فلسفه حقوق که واقعیت و ارزش را یک کل واحد می‌داند و آن جامعه‌شناسی که از دیدگاه معرفتی دخالت ارزش‌ها را در پژوهش اجتماعی می‌پذیرد، هر دو، از دیدگاه هستی‌شناسی، بینش مشابهی از واقعیت اجتماعی را می‌پذیرند (پولانزاس، ۲۱). این استدلال پولانزاس درباره واقعیت و ارزش به این صورت درباره انتقاد گیدنز از دورکیم صدق می‌کند که گیدنز از دیدگاه هستی‌شناسی متفاوتی به واقعیت نگاه می‌کند این در حالی است که دورکیم واقعیت را به نوعی متفاوت از گیدنز و فلیسوفان قائل به دوگانگی واقعیت و ارزش می‌بیند.

نتیجه‌گیری

رویکرد هستی‌شناسانه دورکیم قالب رویکرد واقع‌گرا در معنای عام مفهومی و بخاطر تأکید بر تجربه و مشاهده‌پذیر بودن واقعیت و همچنین نقش حواس انسان در عمل مشاهده واقعیت، در قالب رویکرد هستی‌شناسی واقع‌گرای سطحی یا خام در معنای مفهومی خاص آن قرار می‌گیرد. به این رویکرد بخاطر عدم توجه به نقش خرد و اندیشه در نگاه و شناخت واقعیت، چشم‌پوشی از فرهنگ و نوع واقعیت مستخرج از آن، نقصان حواس انسانی در نگاه به واقعیت، تأکید بیش از حد بر مشاهده‌پذیر بودن واقعیت و همچنین نادیده انگاشتن نقش سوژه‌های خلاق و بازانديش در جریان تولید انتقال و دگرگونی واقعیت، انتقادات فراوانی وارد شده است. تجربه‌گرایی یا شیء‌گرایی رویکرد معرفتی دورکیم به پدیده‌های اجتماعی است که با رویکرد هستی‌شناسانه واقع‌گرایی سطحی یا خام ارتباط دارد. تبیینها در رویکرد تجربه‌گرایی با استفاده از اصل استقرآ و تعمیم‌دهی قانون‌مندهای مشاهده شده بین رویدادها بدست می‌آیند که این رویکردی معرفتی و به طبع آن، شیوه تبیین دورکیم را با چهار مسئله اصلی رو به رو می‌کند که

عبارت‌اند از: ۱. مسئله‌گزینش ۲. مسئله قطعیت و یقین ۳. خطا ۴. تفسیر. از منظر روش‌شناختی تم یا زمینه کار دورکیم در کنار تبیین‌های علی، تبیین کارکردی و تاکید بر جمع‌گرایی روش‌شناختی است که به هر دوی این روش‌ها انتقاداتی وارد است. کارکردگرایی، مشی دورکیم در تبیین امور، به دلیل عدم توجه به فرآیند دگرگونی اجتماعی بنیادی، خصلت غیر تاریخی آن (روایی این انتقاد در مورد دورکیم قابل تردید است)، عدم توان پرداختن به کشمکش و نزاع و همچنین انکار نقش خلاق و اصالت کنش‌های فردی مورد انتقاد قرار گرفته است فردگرایی روش‌شناختی، جمع‌گرایی روش‌شناختی دورکیمی را بخاطر اعتقاد به حاکمیت قدرت‌های نامرئی در تاریخ که افراد و نهادها باید مطابق با خواسته آن‌ها رفتارکنند، ارائه تبیین‌های ناتمامی از امور و پدیده‌ها، در نظر گرفتن مجموعه‌ها به عنوان واحد تحلیل به جای افراد و همچنین انبوه بودن کل‌های مورد نظر کل‌گرایان که چیزی را به اعضای تشکیل دهنده آن‌ها اضافه نمی‌کند، مورد انتقاد قرار داده است. یکی دیگر از انتقادات وارده به دورکیم عدم توجه به نقش اجرایی دولت و قائل شدن نقشی محدود کننده برای آن و نیز عدم تحقق پیش‌بینی دورکیم در مورد سازمان‌های صنفی و باقی ماندن آن‌ها به شکل سازمان‌های تعارضی است. انتقاد دیگری که به دورکیم شده است درباره منشاء اخلاق است که به شکل یگانگی واقعیت و ارزش در کار او تجلی می‌کند. سخن آخر اینکه تمامی رویکردهای فوق‌الذکر که توسط آن‌ها رویه‌ی علمی و ارزشی دورکیم مورد نقد قرار گرفته، خود تابع رویکرد هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی خاص خود هستند و به این رویکرد نیز از منظر سایر رویکردهای موجود در اجتماع علمی انتقادات فراوانی وارد است. با وجود انتقادات وارده به این رویه تبیینی، برای هر محقق‌ی که در حوزه علوم اجتماعی قلم‌فرسایی می‌کند ضروری است که به آثار این پدر جامعه‌شناسی رجوع کند.

منابع

- ایمان، محمد تقی و غفاری نسب، اسفندیار (۱۳۹۱): بررسی فردگرایی روش‌شناختی و چالش‌های آن در علوم اجتماعی، جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۲۳، شماره پیاپی (۴۵) شماره اول، بهار ۱۳۹۱، صص ۱-۱۸.
- بادامچی، میثم (۱۳۸۶): فردگرایی و کل‌گرایی در فلسفه علوم اجتماعی، روش‌شناسی علوم اجتماعی، دوره ۱۳، شماره ۵۲، پاییز ۱۳۸۶، صص ۱۰۵-۱۲۷.

- بلیکی، نورمن (۱۳۹۰): استراتژی‌های پژوهش اجتماعی، ترجمه هاشم آقابلیگ پوری، انتشارات جامعه‌شناسان، تهران ۱۳۹۰.
- پولانزاس، نیکوس: پژوهشی درباره دیالکتیک و واقعیت، ترجمه نجات‌علی الماسی.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۴): نظریه‌های جامعه‌شناسی، انتشارات سمت تهران ۱۳۸۴.
- رجب‌زاده، احمد و کوثری، مسعود (۱۳۸۱): آنومی سیاسی در اندیشه دورکیم، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۱۹، شماره اول، زمستان ۱۳۸۱ (پیاپی).
- راین، آلن (۱۳۸۱): فلسفه علوم اجتماعی، ترجمه عبداکریم سروش، تهران، انتشارات صراط، ۱۳۸۱.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۳): نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۸۳.
- چالمرز، آلن (۱۳۸۷): چپستی علم، درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی، ترجمه سعید زیباکلام، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
- صادقی فسایی، سهیلا و ناصری راد، محسن (۱۳۹۰): عناصر بنیادین پژوهش کیفی در علوم اجتماعی: هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره پنجم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۶۳): دورکیم، ترجمه، یوسف اباذری، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۳.
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹): روش در روش (درباره ساخت معرفت در علوم انسانی)، انتشارات جامعه‌شناسان، تهران ۱۳۸۹.
- موحد ابطحی، سید محمد تقی (۱۳۸۷): درآمدی روش‌شناسانه بر تبیین کارکردی در جامعه‌شناسی دورکیم، روش‌شناسی علوم اجتماعی، شماره ۵۶، صص ۱۲۳-۱۴۶، پاییز ۱۳۸۷.
- مارش، دیوید و فورلانگ، پاول (۱۳۸۷): پوست نه پوستین، هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی در علوم سیاسی، ترجمه سید علی میرموسوی، مجله علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، شماره ۴۲، صص ۳۱-۶۴، تابستان ۱۳۸۷.
- Alpert, Harry (1959): Emile Durkheim: A Perspective and Appreciation, American Sociological Review, Vol. 24, No. 4 (Aug., 1959), pp. 462-465.
- Carter, Stacy M. and Little, Miles (2007): Justifying Knowledge, Justifying Method, Taking Action: Epistemologies, Methodologies, and Methods in Qualitative Research, Qualitative Health Research, Volume 17 Number 10, December 2007 1316-1328.
- Crotty, Michael (1998): THE FOUNDATIONS OF SOCIAL RESEARCH "Meaning and perspective in the research process" SAGE Publications, London Thousand Oaks New Delhi.

- Durkheim, Emile (1984): *The Division of Labour in Society*, published 1984 by THE MACMILLAN PRESS LTD Houndmills, Basingstoke, Hampshire R021 2XS and London Companies and representatives throughout the world.
- Durkheim, Emile (1982): *The Rules Of Sociological Method*, The Free Press New York London Toronto Sydney.
- Durkheim Émile (2002): *Suicide: A study in sociology*, published in Routledge Classics 2002.
- Della porta, Donatella and Keating, Michael (2008): *Approches and Methodologies in the social sciences, A pluralist perspective*, published in the united states America by combridge university press, New York (2008).
- Demeulenaere, Pierre (2000): *Individualism and Holism: New Controversies in the Philosophy of Social Science*, *Mind & Society*, 2, 2000, Vol. 1, pp. 3-16.
- Doyal, Len and Harris, Roger (1986): *Empiricism, Explanation and Rationality*, social sciences, published in 1986 by Routledge and Kegan Paul LTD.
- Denzin, K. Norman and Lincoln, Yvonna S. (2008): *Handbook of critical and indigenous methodologies*, SAGE Publications, Inc.
- Hall, Robert T. (1991): *Communitarian Ethics and the Sociology of Morals: Alasdair MacIntyre and Emile Durkheim*, *Sociological Focus*, Vol. 24, No. 2, Special Issue: *The Sociology of Morals* (May 1991), pp.93-104.
- Hammond, Michael J. (1983): *Emile Durkheim's The Division of Labor in Society as a classic in human biosociology* *Social Biol. Structure*. 1983 6, 123-134.
- Ladyman, James (2007): *Handbook of the Philosophy of Science: General Philosophy of Science - Focal Issues*, pp. 303-376
- Thompson, Kenneth (1993): *Deconstructing Durkheim: A Post- Structuralist critique*. by Jennifer M. Lehmann, Review by Kenneth, Thompson:, *Contemporary Sociology*, Vol. 24, No. 1 (Jan., 1993), p. 134.
- Warfield Rawls, Anne (1997): *Durkheim's Epistemology: The Initial Critique, 1915-1924*, *The Sociological Quarterly*, Vol. 38, No. 1 (Winter, 1997), pp. 111-145.
- Warfield Rawls, Anne (1997): *Durkheim's Epistemology: The Initial Critique, 1915-1924*, *The Sociological Quarterly*, Vol. 38, No. 1 (Winter, 1997), pp. 111-145.
- Maryanski, Alexandra and H. Turner, Jonathan (1991): *The Offspring of Functionalism: French and British Structuralism*, *Sociological Theory*, Vol. 9, No. 1 (Spring, 1991), pp. 106-115.